شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول وسردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۱۹ ۱۱ ۹۹

اشنبه

۳۲ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴۰ صفحه ورزشی

۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۳۱۹ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

حدیث روز

از تواضع و فروتنی، سلام کردن بر هر کس که بر او می گذری، و نشستن در پایین مجلس است.

امام حسن عسگری(ع)

رطوبت هوا ۵۰٪

۳۰° ↑ ۱۹° ↓

صبح ۷°

ظهر ۱۵°

عصر ۱۵°

شب ۹°

- اذان ظهر ۱۱:۴۶
- غروب آفتاب ۱۷:۰۳
- اذان مغرب ۱۷:۲۳
- نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲
- اذان صبح فردا ۵:۰۰
- طلوع آفتاب فردا ۶:۲۶

یادداشت

ماجرا کندن ۲ تکه چوب نیست

عباسعلی سپاهی‌یونسی
شاعر و روزنامه‌نگار

در راه رفتن به آموزشگاه پسرم بودم. نزدیک آموزشگاه و در پیاده‌رویی خلوت که بین تاریکی و روشنایی مردد بود، پسر نوجوانی گوشی به‌دست، سیگاری روشن کرده بود و گاهی پکی به آن می‌زد. آمدم چیزی به پسر نوجوان بگویم اما دیرم شده بود و باید زودتر می‌رفتم؛ چون پسرم منتظرم بود. از کنار پسر گذشتم با هزارویک فکر که به ذهنم هجوم آورده بود که چرا در این سن‌وسال، سراغ سیگار رفته است و... پسرم که تعطیل شد، قدم‌زنان راه افتادیم به طرف خانه. در حاشیه خیابان، پسر جوانی را دیدم که چوبی را از زمین بیرون می‌کشید. نگاه که کردم، یکی از چوب‌هایی بود که دور فضای سبز در زمین فرو کرده بودند و با کمک آن‌ها، طناب‌هایی را دورتادور فضای سبز کشیده بودند تا مردم وارد فضای سبز نشوند.

با همان عجله‌ای که داشتم و هم‌زمان به حرف‌های پسرم درباره کلاسش گوش می‌دادم، در لحظه از ذهنم گذشت که شاید پسر جوان از نیروهای فضای سبز است امانه لباسش این موضوع را تایید می‌کرد و نه نشانه دیگری دیدم. چوب را که درآورد، دو چوب در دستش بود و من کنجکاو شده بودم که این پسر جوان کیست. پسرم حرف می‌زد و من به پسر جوان نگاه می‌کردم. برای لحظه‌ای توقف کردم؛ چون دیدم پسر جوان انگار دارد اطرافش را می‌پاید و بعد سراغ چوب بعدی رفت و یکی دیگر از چوب‌ها را بیرون کشید.

بعد آن‌ها را به‌هم زد تا خاک و گلشان بریزد. خواست راه بیفتد که صدایش زدم: «جوان! چرا چوب‌ها رو درآوردی؟» و جوان همان‌طور که به‌سمت مغازه‌ای می‌رفت، خلاصه و مفید گفت: «می‌خوام آتیش درست کنم.»

پرسیدم: «مغازه‌ات کدومه؟» و پسر جوان درعین بی‌خیالی با دست، مغازه را نشانم داد. به طرف مغازه راه افتادم اما پسرم دستم را گرفت و گفت: «ولش کن. بیا بریم.» نمی‌دانم شاید پسرم فکر کرد ممکن است اتفاق بدی بیفتد. او آن‌قدر این خواسته را جدی مطرح کرد که از خیر رفتن به‌سمت مغازه گذشتم و بعد هم انگار هیچ اتفاقی نیفتاده است، گفت: «باید مواظب باشیم کسی به ما نزنه. باید مواظب باشیم تصادف نکنیم و...»

پسرم حرف می‌زد و ذهن من درگیر شده بود. یادم آمد دقیقا هفته قبل و در همین محل، وقتی رفته بودم برای ماشینم قطعه‌ای از یکی از فروشگاه‌ها بخرم و خیلی هم عجله داشتم، چشمم افتاد به شیرهایی که برای آبیاری فضای سبز باز شده بود. آب یکی از شیرها به‌جای آبیاری فضای سبز، دقیقا می‌ریخت روی آسفالت، آن‌هم در حجم زیاد. چند جوان جلوی یکی از تعمیرگاه‌ها ایستاده بودند. پرسیدم: «کی این شیرا رو باز کرده؟» یکی از آن‌ها جواب داد: «خبر نداریم.» و جوان دیگری با لحنی مسخره جواب داد: «اصلا رعایت نمی‌کنن که آب حروم شده.» و بقیه ماندند که بخندند یا نه. من اما چیزی نگفتم و رفتم.

پسرم پرسید: «چرا نباید چوب‌ها رو می‌کند؟» و من گفتم: «چون شهرداری این چوب‌ها رو با هزینه ما در اندازه‌های مشخص، درست کرده که زیبا باشن. بعد چند نفر اونا رو نصب کردن و برای نصب کردن حقوق گرفتن. اینا رو کشیدن که کسی وارد فضای سبزی که شاید تازه کاشته شده، نره؛ چون برای زیبایی شهره و برای اون کاشتن هم پول خرج شده.» چیزهای دیگری هم برای پسرم گفتم. دوست داشتم متوجه بشود که ماجرا، فقط کندن دو تکه‌چوب نیست، ماجرا بزرگ‌تر از این حرف‌هاست؛ ماجرای مسئولیت‌پذیری و احساس مسئولیت کردن است. ماجرای هوای این شهر را داشتن است. ماجرای صرفه‌جویی کردن است. ماجرای تعهد داشتن به این شهر است و کسی که می‌تواند چوب‌های استفاده‌شده برای فضای سبز را از بین ببرد، می‌تواند ناخواسته آسیب‌های دیگری هم به شهر بزند.

باید اندیشید که مشکل از کجاست و چرا با آدم‌هایی روبه‌رو می‌شویم که مطالبه‌گری را به‌سخره می‌گیرند یا از آن دسته‌اند که خیلی راحت می‌توانند با اعمال و رفتار اشتباه خود برای این شهر هزینه درست کنند.

پسرم از کارتون موردعلاقه‌اش حرف می‌زد و من فکر می‌کردم چه باید کرد تا آدم‌ها، تهدیدی برای شهرشان نباشند؟

تاریخ‌نگار

۱۹ بهمن ۱۳۵۷

روز نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی

از شکننده‌ترین ضربات بر پیکر رژیم شاهنشاهی، حرکت شجاعانه کارکنان نیروی هوایی در نوزدهم بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی بود که به‌حق می‌توان این روز را از ایام... خواند. در این روز به دنبال گسترش انقلاب اسلامی در تمام نقاط کشور و دعوت حضرت امام خمینی از نظامیان برای پیوستن به ملت، جمعی از همافران و کارکنان نیروی هوایی ارتش، به محل اقامت امام رفتند و پس از رژه در مقابل آن حضرت و دیدار تاریخی خود با امام، هم‌بستگی خویش را با انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی اعلام کردند. از آن پس، روز نوزدهم بهمن هر سال به‌عنوان روز نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، گرامی داشته می‌شود.

امام خمینی (ره) در این دیدار فرمودند: «تا حالا در اطاعت طاغوت بودید، حالا به قرآن پیوستید. قرآن حافظ شماست. امیدوارم با کمک شما بتوانیم در اینجا حکومت عدل اسلامی را برقرار کنیم.»

نقش ارزنده هم‌بستگی با شکوه ارتش و به‌خصوص نیروی هوایی در اضمحلال و شکست رژیم پهلوی، نشان‌دهنده شعور ایمانی و انقلابی این عزیزان فداکار و عشق ورزیدن به آرمان‌های مقدس و آزادی‌خواهانه ملت در این سرزمین بود که موجب شد با وجود فشارها و اختناق شدید آن روز، این عزیزان، در میدان مبارزه با ظلم و جور نظام پهلوی گام بردارند و یک‌صدا با ملت دلاور در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، حماسه پرشکوه این بیعت را در صفحات تاریخ انقلاب اسلامی ثبت کنند. عظمت رویداد باشکوه ۱۹ بهمن نه‌تنها در خاطره نسل انقلاب بلکه در اذهان نسل‌های آینده این کشور، همیشه به‌عنوان یک حماسه جاویدان، متجلی و منور خواهد ماند. نیروی هوایی پس از پیروزی انقلاب و در طول دوران جنگ، نیز با همان روحیه والا ظاهر شده و به‌عنوان نیرویی پیشتاز در تمامی صحنه‌ها، از دستاوردهای انقلاب اسلامی پاسداری کرده است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

چند جایگزین فارسی

زوال ✗	فروپاشی ✓	صدمه ✗	آسیب ✓
سابقه ✗	پیشینه ✓	تیراژ ✗	شمارگان ✓
راسخ ✗	استوار ✓	فارغ‌التحصیل ✗	دانش‌آموخته ✓
سایرین ✗	دیگران ✓	فاکس ✗	دورنگار ✓
ضمیمه ✗	پیوست ✓	اس‌ام‌اس ✗	پیامک ✓
عدیده ✗	پرشمار ✓		

#زین_قند_پارسی

کارتون شهر

محمدرضا میرشاه‌ولد

اعتیاد اینترنتی در کمین کودکان و نوجوانان

واکسن کرونا: یک انتخاب یا الزام؟

چرا بسیاری از اعضای کادر بهداشتی‌ودرمانی از واکسن کرونا فراری‌اند؟

عاطفه همایونی | مترجم

ترجمان

کارکنان حوزه بهداشت و درمان، با وجود حضور در خط مقدم مبارزه با آسیب‌های ویروس کرونا و اشتغال به کارهایی که آن‌ها و خانواده‌هایشان را بسیار در معرض خطر قرار می‌دهد، همچون بسیاری از افراد جامعه درباره واکسیناسیون کرونا تردید دارند. بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که به‌طور کلی، حدود یک‌سوم از کادر بهداشتی‌ودرمانی تمایلی به واکسیناسیون علیه ویروس کووید۱۹ ندارند.

از هر پنج آمریکایی، یک نفر می‌گوید که احتمالا واکسن کرونا را تزریق نخواهد کرد. در سراسر آمریکا، تردید درباره واکسیناسیون، در میان جمهوری‌خواهان، ساکنان روستاها و رنگین‌پوستان بیشتر دیده می‌شود. می‌توان گفت که ترس از واکسیناسیون در مناطق، مشاغل و گروه‌های نژادی خاص بیشتر است. به عنوان مثال درحالی که احتمال مثبت‌شدن تست کرونای اعضای سیاه‌پوست کادر پزشکی بیشتر است، آن‌ها تمایل کمتری به تزریق واکسن دارند.

همچنین در مقایسه با پزشکان و پرستاران، سایر متخصصان بهداشتی و درمانی -ازجمله تکنسین‌های فوریت‌های پزشکی، دستیاران بهداشت در خانه و روان‌درمانگران- کمتر درخواست واکسیناسیون داده‌اند. یک نظرسنجی اخیر از دستیار پرستاران نشان می‌دهد که نزدیک به سه‌چهارم این افراد درباره تزریق واکسن تردید دارند. در بیمارستان «ییل» واقع در شهر «نیو هیون» آمریکا، ۹۰ درصد از کادر پزشکی تصمیم گرفتند که بلافاصله واکسینه شوند، اما فقط ۴۲ درصد از کارکنان خدمات محیطی و ۳۳ درصد از کارکنان خدمات غذایی این بیمارستان واکسیناسیون را انجام دادند.

این مشکل دیگر در خانه‌های سالمندان نسبت به محیط‌های بهداشتی و درمانی پیچیده‌تر و خطرناک‌تر است. در ماه دسامبر، مایک دی‌واین، فرماندار «اوهایو»، اعلام کرد که ۶۰ درصد از کارکنان خانه‌های سالمندان در این ایالت، واکسن کرونا را رد کرده‌اند. همچنین پیش‌بینی می‌شود در «کارولینای‌شمالی»، میزان این افراد بیش از ۵۰ درصد باشد.

به گفته مدیرعامل «پروئیت‌هلث» -سازمانی که حدود ۱۰۰ مرکز مراقبت‌های طولانی‌مدت در جنوب آمریکا را اداره می‌کند- ۷۰ درصد کارکنان این مراکز از تزریق دوز اول واکسن کرونا سر باز زده‌اند. تردید آن‌ها درواقع نوعی بدبینی محتاطانه است که از شک و تردیدها نسبت به شواهد موجود درباره واکسن‌های جدید و انگیزه‌های تأیید کنندگان نشئت می‌گیرد. سرعت حیرت‌انگیز تولید واکسن‌های کرونا، علم را قربانی موفقیت زودهنگام خود کرده است.

پس از اظهاراتی مبنی بر اینکه ساخت واکسن سال‌ها یا شاید حتی دهه‌ها طول بکشد، بسیاری از اعضای کادر بهداشت و درمان حالا تمایلی به پذیرش واکسنی ندارند که تنها در طول ۱۱ ماه برای تزریق آماده شده است. این افراد می‌خواهند منتظر بمانند تا گزارش‌های تأثیر بلندمدت واکسن‌ها منتشر شود یا حداقل ببینند که پس از واکسینه شدن چه بر سر همکارانشان می‌آید.

یکی دیگر از موانع مهم، بی‌اعتمادی به سیستم‌های سیاسی و بهداشتی است. این مشکل بیشتر در جوامعی که در تاریخ به حاشیه رانده شده‌اند، بروز می‌کند؛ جوامعی که پیش از همه‌گیری کرونا نیز با مشکلاتی همچون نبود امید به زندگی، مرگ‌ومیر مادران، دسترسی داشتن به مراقبت‌های پزشکی، نبود نماینده‌ای از آن‌ها در آزمایش‌های بالینی و کمبود نیروی درمانی مواجه بوده‌اند.

علاوه‌بر این، تردید برای تزریق واکسن، درمیان کارکنان کادر بهداشت و درمانی که کمتر از آن‌ها قدردانی می‌شود و حقوق کمی دارند، تشدید می‌شود. دیوید گرابوفسکی، استاد سیاست‌های مراقبت بهداشتی در دانشگاه «هاروارد» می‌گوید: در بسیاری از موارد، تردید برای تزریق واکسن، نه از کمبود اطلاعات بلکه از نبود اعتماد ناشی می‌شود. کارکنان به مدیران اعتماد ندارند. آن‌ها واقعا به دولت شک دارند.

هیچ‌گونه دستمزدی برای مقابله با خطرات کرونا دریافت نکرده‌اند، تجهیزات محافظت شخصی نداشته‌اند و دولت‌ها احترامی برای آن‌ها قائل نبوده‌اند. حالا آیا عجیب است که آن‌ها به چیزی که احساس می‌کنند بهشان تحمیل شده است، تردید کنند؟»

بنابراین مسئولان مراکز و سازمان‌های مراقبت‌های بهداشتی برای واکسیناسیون کارکنان خود به انواع تشویق‌ها و تنبیه‌ها متوسل شده‌اند. با توجه به فقدان اطلاعات درباره ایمنی طولانی‌مدت واکسن‌ها، بیشتر کارفرمایان ترجیح می‌دهند به جای اجباری کردن واکسیناسیون، کارکنانشان را به تزریق واکسن تشویق کنند. برخی از آن‌ها حتی مرخصی و پاداش نقدی برای کارکنانشان در نظر گرفته‌اند. اما برخی کارفرمایان و مدیران سازمان‌ها، واکسیناسیون ویروس کرونا را با استناد به قانونی که اخیرا «کمیسیون فرصت‌های شغلی برابر آمریکا» تصویب کرده است، الزامی اعلام کرده‌اند. گرابوفسکی در این مورد می‌گوید: «اگر مسائل اخلاقی مربوط به اختیارات شخصی را کنار بگذاریم، افرادی که به الزامی بودن واکسن رأی مثبت می‌دهند، درکی از بازار کار آمریکا ندارند. بعضی کارکنان در پاسخ به الزامی بودن واکسن به راحتی می‌گویند «نه ممنون» و استعفا می‌دهند و خانه‌های سالمندان بیش از امروز در آینده به کمبود نیرو دچار می‌شوند و این یک فاجعه است.»

منبع: نیویورکر

کیوسک

میدی‌لیبر

«بردگان گوشی‌های هوشمند» تیتر نخست این روزنامه فرانسوی است که در مطلبی به موضوع گوشی‌های هوشمند و میزان وابستگی مردم به آن‌ها پرداخته است. «میدی‌لیبر» نوشته است: «ترس شدید از بدون تلفن [همراه] بودن یک نام دارد؛ نوموفوبیا» نوموفوبیا (no-mobile-phone phobia) به معنای ترس از جدایی از تلفن‌همراه یا ترس از دردسترس نبودن تلفن‌همراه، نداشتن خط اینترنت یا ترس از تمام شدن باتری موبایل است.

اکونومیست

این هفته‌نامه خبری و بین‌المللی انگلیسی‌زبان در آخرین شماره خود به وقایع اخیر وال‌استریت پرداخته و نوشته است: «انقلاب واقعی در وال‌استریت.»

لوفیگارو

ترس از ابتلا به کرونا از یک سو و محدودیت‌ها از سوی دیگر، نگرانی‌های فراوانی را برای دنیا به‌همراه آورده است. یکی از این نگرانی‌ها بحث آموزش دانش‌آموزان است. این روزنامه فرانسوی در مطلبی، از مصائب کرونا برای حوزه آموزش نوشته و تصریح کرده است که دانش‌آموزان، والدین و آموزگاران به‌دلیل همه‌گیری [کرونا] سردرگم شده‌اند.

نگاه هشتم

قصه آرمیتا در فرودگاه مشهد

غلامرضا بنی اسدی

من که گریه‌ام گرفت از آنچه در فرودگاه مشهد، بر سرکار خانم دکتر «شهره پیرانی» و گل‌دختر ایران، «آرمیتا» جان رضایی‌نژاد، رفته است. بحث احراز نسبت و حضانت بوده است برای گرفتن کارت پرواز. از این مباحث حقوقی که باید با لطافت اخلاقی، پذیرفتنی‌تر شود. ان‌شاءا... قانون گذاران محترم با حل این موضوع به مقام مادران این سرزمین، ادای احترام کنند. من اما دلم گرفت. بغض در گلویم، پنجه کشید. آخر آرمیتا، دختر شهید هسته‌ای ما، دکتر داریوش رضایی‌نژاد، است؛ دختر همه ایران. دختر سربلندی که همه ما باید در برابرش ادای احترام کنیم. دختر تاریخ این دیار است. اصلا دختر خداست. مگر نه اینکه حضرت پروردگار خود در حدیث قدسی فرموده است که جانشین شهید می‌شود؟ مگر خود را دیه شهید نخوانده است؟ با دختر شهید جز به سلام و کرامت نباید سخن کرد. البته کارکنان فرودگاه به این انتساب، واقف نبودند و طبق روال معمول خود عمل کردند، ولی باید این روال، توام با احترام باشد و ماجرای حقوقی‌اش هم حل شود.

قطعا راهی برای این مسئله هست و ان‌شاءا... متولیان امر، بدان عنایت خواهند کرد. درحالی که شأن و جایگاه حقیقی مادر چنان بلند است که بهشت را به زیر پا دارد، باید در شأن حقوقی او هم بازخوانی شود تا بتواند امور فرزندان خود را تمشیت کند. ان‌شاءا... چنین هم بشود! من اما همچنان در کلمات اول مانده‌ام؛ در اینکه بسیاری از ما دانسته یا ندانسته گاه دل دختر شهید را پاییزی و چشمش را زمستانی می‌کنیم. توجه نمی‌کنیم که پدر او غرامت بهار برای ایران را با خون خود داده است.

سنجیده‌تر رفتار کنیم. دل دختر، پس از پدر، ترد و شکستنی‌تر می‌شود. زمستان هم بیش از هر فصلی در چشمش جا خوش می‌کند. مراقب باشیم، زیرا خدا به دل شکسته و چشم بارانی دختران خود، عجیب غیرت می‌ورزد.

مجله عصر شهرآرا هجده شصت

برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید